پیشخوان

«یادداشت‌های سیاسی ایران»
به مجلد یازدهم رسید

انگلیسی‌ها، از چه منظری به ایران می‌نگریستند؟

■ محمدرضا کائینی

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، یازدهمین مجلد از مجموعه «یادداشت‌های سیاسی ایران» تألیف آر. ام. بارل و ترجمه افشار امیری است که مرکز اسناد انقلاب اسلامی انتشار آن را وجهه همت خویش ساخته است. این مجموعه اسناد تاریخی با نورتاباندن بر بخشی از وقایع تاریخ معاصر ایران، به پژوهشگران در شناخت آنها مدد رسانده است. تارنمای ناشر در معرفی نامه‌ای از این مجلد، به نکات ذیل اشارت برده است: «این مجلد از مجموعه یادداشت‌های سیاسی ایران، به وقایع سال‌های ۱۲۸۸ تا ۱۲۹۸ می‌پردازد. دوره ۱۰ ساله‌ای که چند قاجار را از سلطنت خلع کرده بودند و یکی دو ماه بعد از این دوره نیز کودتای مشهور سوم اسفند سال ۱۲۹۹ رضاخان روی داد. در این برهه مشکلات کشور بی‌شمار بود: خزانه مملکت خالی بود، هرج و مرج بسیاری از ایالات و ولایات را فراگرفته بود و شماری از استان‌ها نیز تقریباً از کشور جدا شده بودند، راه‌های کشور ناامن بود و تجارت داخلی و خارجی به شدت مختل شده بود. در همین بحبوحه، موضوع بهره‌گیری از مشاوران و مستشاران خارجی برای بهبود امور مطرح شد و مجلس با آن موافقت کرد و متعاقب آن مورگان شوستر امریکایی همراه گروه کوچکی از مشاوران اقتصادی، روانه ایران شد. از دیگر رخدادهای مهم این دوره ۱۰ ساله، تشکیل مجلس شورای ملی دوم و سوم، تأسیس پلیس جنوب، پیروزی انقلاب بلشویکی در روسیه و بحث جدل‌های مرتبط با قرارداد ۱۹۱۹ وثوق الدوله بود که در مکاتبات سفارت انگلیس در تهران با مقامات ارشد دولت این کشور در لندن، منعکس شده است....»

مورگان شوستر، مستشار امریکایی در ایران

اما اهمیت اسناد مندرج در این کتاب، در چیست؟ و چرا باید انتشار آن مهم قلمداد شود؟ شاید توضیحی که این تارنما درباره پنجمین مجلد از این مجموعه ارائه کرده، بتواند در آشنایی بیشتر با این اسناد مؤثر و مفید باشد: «مجلد پنجم از مجموعه یادداشت‌های سیاسی ایران نوشته ار.ام. بارل، به‌تازگی با ترجمه افشار امیری و توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی در هزارو ۴۱۰ صفحه منتشر شده است. این مجموعه، گزارش‌های سفارت بریتانیا در ایران را در برمی‌گیرد. دوره تحت پوشش مجلد پنجم، از روزهای آغازین زمستان سال ۱۲۸۸ شمسی شروع شده و تا اولین روزهای زمستان سال ۱۲۹۸ شمسی ادامه دارد. در این مجلد، مکاتبات و اسناد مربوط به نحوه اداره کشور توسط عضدالملک که تا زمان رسیدن احمدشاه به سن قانونی نایب‌السلطنه ایران بود، درج شده است. در همین دوره است که احمدشاه قاجار به سن قانونی می‌رسد و در ۱۲۹۳ تاج‌گذاری می‌کند. نکته مهم دیگری که رخدادها و حوادث تحت پوشش این مجلد را مهم می‌کند، هم زمانی سال‌های میانی این دوره ۱۰ ساله، با سال‌های جنگ جهانی اول است. رخداد مهم دیگری که این مجلد به آن پرداخته و اسناد و مدارکی در خصوص آن ارائه شده، تشکیل پلیس جنوب در سال ۱۹۱۹ م بود. همچنین امضای قرارداد ۱۹۱۹ وثوق الدوله از دیگر وقایع مهم این دوره است که جنجال‌های بسیاری در پی‌داشت. در جلد پنجم یادداشت‌های سیاسی ایران نیز مانند سایر مجلدات، مکاتبات سفارت انگلیس در تهران با مقامات ارشد دولت این کشور در لندن، منتشر شده است. مکاتبات و اسنادی که در این جلد ارائه شده، می‌تواند منبع ارزشمندی برای علاقه‌مندان و پژوهشگران حوزه تاریخ معاصر ایران باشد، تا با ژرف اندیشی هرچه بیشتر در این اسناد و مکاتبات و با مداقه در آنها، به پژوهش در حوزه تاریخ معاصر ایران بپردازند و ابعاد ناشناخته تحولات مربوط به این دوره ۱۰ ساله را رمزگشایی کنند....»

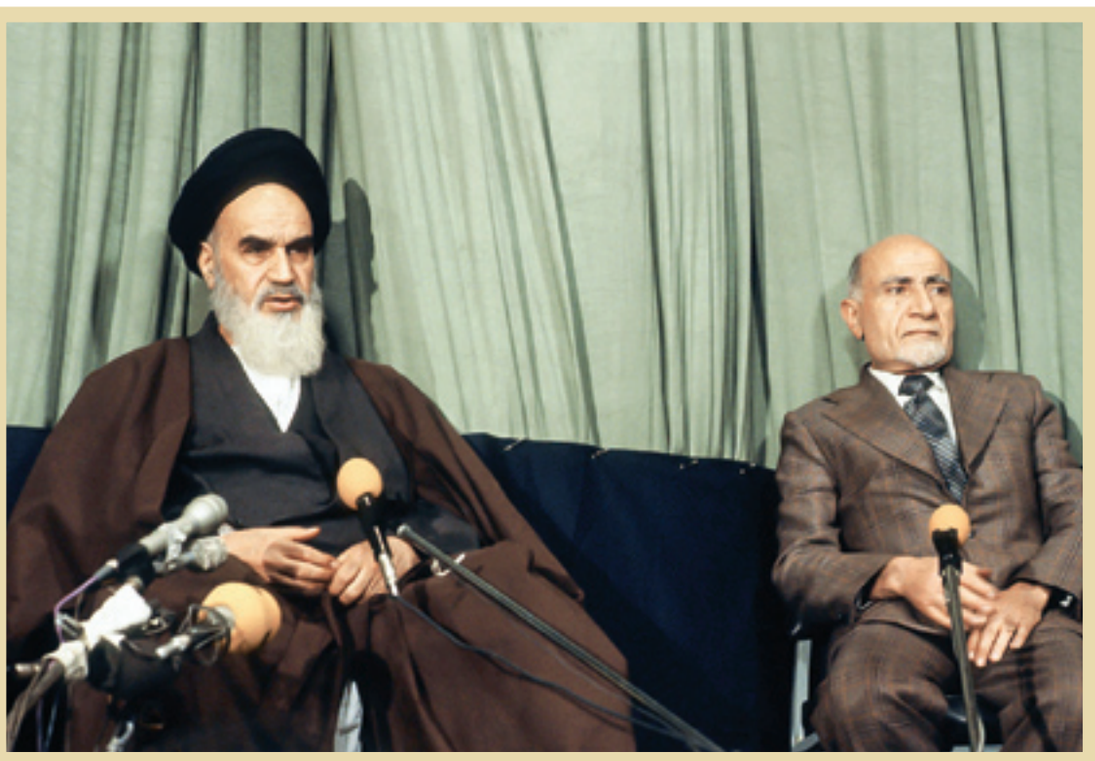

۱۵ بهمن ۱۳۵۷. مدرسه علوی تهران مراسم انتصاب نخست وزیر دولت موقت از سوی امام خمینی

گذری بر بسترها و پیامدهای تشکیل دولت موقت انقلاب اسلامی

دولت موقت دنبال دولتی کردن سپاه!

■ احمدرضا صدری

در روزهایی که بر ما گذشت، تشکیل دولت موقت انقلاب اسلامی ۴۴ ساله شد. این موسم فرصتی مغتنم است که در باب زمینه‌های انتخاب مهندس مهدی بازرگان به این سمت و نیز پیامدهای آن، سخن رود. مقال پی آمده سعی دارد تا با استناد به پاره‌ای خاطرات و تحلیل‌ها، به شفافیت ساحت این رویداد بپردازد. امید آنکه مفید آید.

■ چرا مهدی بازرگان؟

طبعاً نخستین پرسش در باب علل و زمینه‌های انتخاب مهندس مهدی بازرگان به نخست وزیری دولت موقت انقلاب اسلامی، آن است که چرا او برای چنین مسندی خطیر انتخاب شد؟ در این باره تاکنون، تحلیل‌های فراوانی ارائه شده است. شاید بتوان آنچه را که در مجموعه «تاریخ ایران پس از انقلاب اسلامی»، منتشره توسط مؤسسه فرهنگی هنری و انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی در این باره ذکر شده است را، مخلصی از این پاسخ‌ها دانست:

«یکی از مهم‌ترین دلایلی که شورای انقلاب، مهندس بازرگان را شایسته نخست‌وزیری می‌دانست، سابقه وی در امور اجرایی، سیاسی و دینی بود. از مهم‌ترین اقدامات اجرایی بازرگان که از او یک شخصیت با تجربه ساخت، همان مأموریت خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلستان بود. بازرگان بعد از کودتای ۲۸ مرداد وارد میدان مبارزه شد، در نهضت مقاومت ملی فعالیت کرد و بعد از آن در سال ۱۳۴۰، با همکاری دکتر سحابی و آیت‌الله طالقانی، نهضت آزادی را تشکیل داد. آیت‌الله طالقانی رابطه بسیار خوبی با امام خمینی داشت و امام مقاومت این روحانی بلند پایه را در برابر شاه تحسین می‌کرد. بازرگان بعد از سال ۱۳۴۰، به خاطر داشتن انگیزه‌های سیاسی و دینی و مخالفت با رژیم، سال‌های زیادی را در زندان به سر برد، یعنی دقیقاً زمانی که حضرت امام نیز رهبری نهضت اسلامی را آغاز نمود. از نظر سیاسی نقطه قوت دیگر بازرگان - که از دید و نظر امام مخفی نبود- نپذیرفتن هر نوع سمت و مقامی در دو دهه آخر رژیم پهلوی بود. مهم‌تر از عوامل ذکر شده، شیوه مدیریت و تصمیم‌گیری امام، بر اساس مشورت و اعتماد به دوستان مبارز و مجاهد خویش بود. بنابراین انتخاب بازرگان تا حدودی به علت رابطه نزدیک وی با شهید مطهری بود. خود بازرگان در این زمینه گفته است که پیشنهاد رسیدگی به مسئله نفت که به‌زعم خیلی از افراد مقدمه‌ای برای نخست‌وزیری وی به شمار می‌رفت، از جانب شهید مطهری بوده است. آقای علی‌اکبر ناطق نوری نیز بر نقش استاد مطهری در انتخاب آقای بازرگان تأکید دارد:

در روی کارآمدن بازرگان، آقایان مطهری و بهشتی نقش داشتند، اما کسی که این انتخاب امام را تا آخر قبول نداشت و شجاعانه نقطه نظراتش را به امام می‌گفت، مرحوم ربانی شیرازی بود...».

■ آیت‌الله طالقانی، مخالف نخست وزیری بازرگان

از نکات جالب در باب انتخاب مهندس مهدی بازرگان به نخست وزیری، مخالفت آیت‌الله طالقانی با این تصمیم است. او اعتقاد داشت که قاطعیت و قدرت مدیریت یک نخست وزیر انقلابی، در این دوست دیرینش وجود ندارد! در مقالی که بر تارنمای مرکز اسناد انقلاب اسلامی نشر یافته، در این فقره آمده است:

«آیت‌الله طالقانی پس از پایان جلسه مدرسه رفاه، به بعضی از اعضای دفتر و خانواده‌اش گفت مسئله تعیین مهندس بازرگان به عنوان نخست وزیر مطرح بود، من به هر حال این مسئله را تأیید کردم، ولی به نظر من بازرگان به درد این کار نمی‌خورد. ایشان آدم خوبی است، ولی مرد قاطع و مدیری برای پیشبرد انقلاب نیست به نظر من ایشان می‌تواند به عنوان وزیر انتخاب شود نه نخست‌وزیر یک دولت انقلابی... بدون تردید مهندس بازرگان، سمبل جریان فکری و سیاسی نهضت آزادی است. از آن‌سو نباید فراموش کرد که آیت‌الله طالقانی، نزدیک‌ترین و آشناترین فرد به آقای بازرگان بود. طالقانی در بازرگان، توانایی همگامی و هماهنگی با سیاست‌ها و تحولات انقلابی را نمی‌دید. با شناخت عمیقی که طالقانی از نهضت آزادی و به ویژه بازرگان داشت، صلاحیت آنها را برای تصدی یک دولت انقلابی مورد تردید قرار می‌داد... البته پس از انتخاب بازرگان، امام و آیت‌الله طالقانی چاره‌ای جز تأیید، حمایت و همکاری نداشتند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار دولت موقت، همانگونه که برای برخی قابل پیش‌بینی بود، او نتوانست انتظارات را برآورده نماید. زمانِ دولت بازرگان به ویژه شخص ایشان، به آه و ناله و شکایت یا گفتن پند و اندرز در رادیو و تلویزیون سپری شد. به دلیل تعارض دیدگاه‌های نهضت آزادی - که به طور عمده در شکل دولت موقت اعمال می‌شد- با دیدگاه‌های خط امام، جدی‌ترین چالش بین این دو جریان پدیدار شد. تقابل مواضع در مواردی چون نقش روحانیت و نیروهای خط امامی در مدیریت اجرایی کشور، محاکمه سران رژیم پهلوی - که عمدتاً به مذاق نهضتی‌ها خوشایند نبود- یا مصادره اموال، رابطه با ایالات متحده امریکا، نقش نهادهای انقلابی در فرآیند حکومت جدید، مناسبات با نهضت‌های آزادی بخش جهان اسلام و صدور انقلاب و... کار را به جایی کشانید که همه به این نتیجه رسیدند، دولت نهضت آزادی فاقد مشی اسلامی و انقلابی است....»

■ اصالت دادن به خود، ضعف بزرگ بازرگان

در فراز پی‌آمده، ما همچنان در پی‌یافتن پاسخ این پرسش هستیم که چرا بازرگان؟ طبعاً همانگونه که اشارت رفت، افراد فراوانی به فراخور اندیشه و برداشت خویش، در این باره سخن گفته‌اند. در زمره ایشان، زنده یاد آیت‌الله عباسعلی عمید زنجانی است که اعتقاد دارد، امام خمینی را عادت بر این بود که از توانایی تمامی نیروهای موجود تا سرحد امکان استفاده شود، مگر آنکه ایشان خود نخواهند یا جریان عمومی انقلاب و نظام همراه باشند:

«یکی از خط مشی‌های حضرت امام این بود که از افراد تا آنجایی که امکان دارد استفاده بشود، تا آن لحظه‌ای که ثابت بشود که غیر قابل استفاده هستند. ما اصلاً انتظار علم غیب از امام نداریم و نباید هم داشته باشیم. در زندگی پیامبر(ص) و امیرالمؤمنین(ع) هم ما می‌بینیم که از نیروها صرف‌نظر از عاقبت و آینده آنها استفاده می‌شود، طبعاً این کار برای امام بدون ادعای علم غیب، کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد. از همان روز اول نه تنها امام، بلکه دیگران نیز سلیقه و اسلوب آقای مهندس بازرگان را می‌دانستند. وابستگی که آقای بازرگان، به آقای شریعتمداری و دارالتبلیغ داشت، اصولاً آقای بازرگان به نهضت آزادی وابسته بود و در عمق یک پیوستگی هم با جبهه ملی داشت، چون از انشعابیون مسلمان جبهه ملی بود. همه اینها جرقه‌هایی را می‌زد که آقای مهندس بازرگان می‌تواند یا نمی‌تواند؟ وقتی که آقای مهندس بازرگان اعلام کرد فراجناحی عمل خواهد کرد و امام در فرمان خود این نکته را یادآوری کرده بود که دولت جدید منهای وابستگی‌های حزبی و جناحی، یعنی اشاره به همان نهضت آزادی بود که باید به صورت فراجناحی عمل کند. لذا خیلی‌ها این وسوسه را داشتند که آقای مهندس بازرگان بالاخره از این وابستگی‌ها خودش را می‌تواند دور کند یا نمی‌تواند؟ در هر حال مهندس بازرگان یکی از اشتباهاتش این بود و به همین دلیل آن جمله معروف را در تلویزیون، در منظر عمومی زد و گفت: دسته را به ما داده‌اند ولی تیغه دست ما نیست!... اینها نشان می‌داد که در عمل، مهندس بازرگان نمی‌تواند در خط باقی بماند، اما بالاخره موقعیتش به نحوی بود که باید به وی فرصت داده می‌شد. اگر مهندس بازرگان یک حالت انعطاف می‌داشت و قابلیت خروج از آن سلیقه و تعصب خاص و آن چارچوب بسته را از خود نشان می‌داد، کاملاً می‌توانست اهداف امام و انقلاب را پیاده کند و در نتیجه می‌توانست بسیار مفید هم باشد. البته من می‌خواهم به نحوی تعبیراتم توهین‌آمیز نباشد، ولی چیزی شبیه خودخواهی یا چیزی شبیه به اینکه خود و آرای خود را اهمیت و اصالت بیشتر دادن از نقطه ضعف‌هایی بود که او را از خط امام دور کرد....»

در ۲۷ شهریور ۱۳۵۹ ابراهیم یزدی با چاشنی مظلوم‌نمایی، دیدار الجزایر را بدین‌گونه شرح داده است: «شما به وزیر خارجه‌تان اعتراض می‌کنید که چرا با یک دیپلمات خارجی ملاقات کرده، آن هم ما ملاقات نکردیم، او [برژینسکی] عیناً مثل شِمر ابن ذی‌الجوشن که شب عاشورا به دیدن ابوالفضل رفت، به دیدن آقای مهندس بازرگان آمد. مهندس بازرگان هم گفتند چه کنیم او را بپذیریم یا نپذیریم؟...»

۱۳۵۸. نماز جمعه تهران، مهدی بازرگان و ابراهیم یزدی

■ دولت موقت، ماجرای کردستان و یک علامت سؤال بزرگ

مروری بر کارنامه دولت موقت در دوران مسئولیت، از مهم‌ترین سرفصل‌های داوری درباره آن قلمداد می‌شود. آن مقطع موسم جدایی طلبی برخی عناصر و جریانات، در نقاط گوناگون کشور به ویژه منطقه کردستان بود و عملکرد دولت به جای حل موضوع، به جنبه‌های منفی آن دامن می‌زد. حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر ناطق‌نوری در خاطرات خود، موضوع را اینگونه تحلیل کرده است:

«معتقدم مقصر اصلی در جنایات کردستان، دولت موقت بود. مرحوم شهید سپهبد قرنی که رئیس ستاد مشترک بود و دوران جوانی‌اش را در کردستان گذرانده بود، می‌گفت من کردستان را می‌شناسم، اگر آن را در اختیار من بگذارید، بحرانش را حل می‌کنم و معتقد بود اشرار و ضد انقلاب با ناز مشکل‌شان حل نمی‌شود، باید با اینها برخورد قاطع شود، اگر اقتدار حکومت مرکزی نزد اینها ضعیف باشد، دست به شورش می‌زنند. اما متأسفانه دولت موقت بسیار ضعیف عمل کرد، حتی در نامه‌هایی که اعضای دولت موقت می‌نوشتند، توصیه می‌کردند که عزالدین حسینی و قاسملو را تحویل بگیرید! در نخست‌وزیری جلسه که تشکیل می‌دادند، یک طرف میز ضد انقلاب و طرف دیگر تیمسار قرنی، طرف ضد انقلاب را بالا می‌نشاندند و فرمانده لایق را پایین! تا قرنی می‌خواست حرفی بزند، اشاره می‌کردند شما چیزی نگویید. با چنین رفتاری، ضد انقلاب پروبال گرفت. یونسی استاندار کردستان هم از خودشان بود. هر چه پول به کردستان داده می‌شد، استاندار براساس تحلیل لیبرالی خود خرج می‌کرد تا به اصطلاح خودشان حسن نیت نشان بدهند. پول‌ها به دست کومله و دموکرات می‌افتاد و به این طریق، بر ضدنظام مسلح می‌شدند. زمانی که پادگان سنندج سقوط کرد، از فاصله استانداری تا پادگان چند صد نفر شهید شدند تا پادگان را نجات بدهند و شهید صیاد شیرازی با کلاه سبزهایش و بچه‌های با اخلاص سپاه و ارتش و شهید بروجردی و کاظمی و شهرام‌فر، تلاش‌های طاقت‌فرسایی را انجام دادند تا کردستان آرامش پیدا کند. در یکی از سخنرانی‌های خود گفتم: اگر من در کشور کاره‌ای بودم، نهضت آزادی را به خاطر جنایاتشان در کردستان محاکمه می‌کردم و معتقد هستم اگر خون بچه‌ها در کردستان ریخته شد، به خاطر مدیریت غلط اینها و کارهای اشتباهی بود که در آنجا کرده بودند و به همین خاطر باید محاکمه شوند....»

■ دولت موقت در پی دولتی کردن سپاه

نقش آفرینی مسئولانه و متعهدانه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در آغازین ماه‌های تأسیس نظام، هماره اسباب تکدر خاطر دولت موقت بود! چه اینکه سپاه در عمل استقلال داشت و تنها خود را تابع رهبر انقلاب می‌دانست. این امر موجب شد تا دولت، رویکردهای گوناگونی را در برابر این نهاد برگزیند که دولتی کردن آن، در زمره آنها بود. سردار یوسف فروتن، ماجرا را به شرح ذیل روایت می‌کند:

«در آن زمان که سپاه در همه مسائل کشور حضور داشت، نمی‌توانست نسبت به مسائل دولت بی‌تفاوت باشد. دولت موقت سعی می‌کرد ما را به خودش وصل کند، یعنی سپاه را دولتی کند، در حالی که ما می‌گفتیم سپاه به ولی‌فقیه متصل است و فرمانده سپاه از ولی‌فقیه دستور می‌گیرد و دولت فقط موظف است از نظر مالی، سپاه را حمایت کند. این موضوع بحثی طولانی به همراه داشت و تلاش زیادی کردیم تا دولت موقت این موضوع را درک کند، به همین علت از ما خاطره خوشی نداشتند و گروهک‌های مختلف، شایعه پراکنی‌های زیادی درباره سپاه می‌کردند؛ از جمله اینکه ارتش باید منحل شود. نیروهای ارتشی را تحریک کردند که اگر شما نظامی هستید، پس این سپاهی‌ها چه می‌گویند. همچنین به ما می‌گفتند اگر شما نظامی هستید، پس این ارتشی‌ها چه می‌گویند. به خصوص اینکه در آن زمان کمیته‌ها از حالت مرکزی خارج شده و به صورت موقت مطرح شده بودند و در حالی که خود را ذینفع می‌دانستند، تحریک‌پذیر نیز بودند. منافقین هم از هر دری وارد می‌شدند تا به نوعی تشنج ایجاد کنند. وقتی مطلب به اطلاع حضرت امام(ره) رسید. ایشان با تدبیری حساب شده فرمودند: ارتش سر جای خود، سپاه هم سر جای خودش باشد....»

آیت‌الله سیدمحمود طالقانی پس از پایان جلسه مدرسه رفاه درباره انتصاب رئیس دولت موقت انقلاب اسلامی، به بعضی از اعضای دفتر و خانواده‌اش گفت: «مسئله تعیین مهندس بازرگان به عنوان نخست وزیر مطرح بود، من به هر حال تأیید کردم این مسئله را ولی به نظر من بازرگان به درد این کار نمی‌خورد! ایشان آدم خوبی است، ولی مرد قاطع و مدیری برای پیشبرد انقلاب نیست. به نظر من ایشان می‌تواند به عنوان وزیر انتخاب شود، نه نخست‌وزیر یک دولت انقلابی...»

■ تصمیمات سؤال برانگیز درباره ارتشیان

رویکردهای دولت وقت در باره قوای نظامی و توان تسلیحاتی کشور، مجموعاً غریب به نظر می‌رسید! گذشته از ناسازگاری با سپاه، زنده یاد آیت‌الله‌میرزا علی احمدی میانجی، درباره تصمیمات این دولت درباره درجه داران و سربازان ارتش، بر این باور است:

«آقای مهندس بازرگان بعد از آنکه [به ریاست دولت موقت] انتخاب شد، چند عمل انجام داد که به‌نظر من، اعمال ایشان در برانداختن نظام کافی بود. اول: مدت‌زمان خدمت سربازی را به یک سال تقلیل داد. نتیجه این اقدام، این بود کسانی که در پادگان‌ها بودند، خدمت سربازی آنها تمام می‌شد و دیگر سربازی را برای حفاظت از مملکت نداشتیم. دوم: اعلام بازخرید نمودن درجه‌داران. آقای موسوی اردبیلی می‌گفت با اعلام این مسئله، می‌بایست تمام درجه‌داران ما ساندویچ فروش و... می‌شدند و ارتش از هم پاشیده می‌شد. سوم: قبول نکردن سربازهای فراری. قبل از پیروزی انقلاب، یادم می‌آید که من در میانه بودم. سربازهای فراری به پادگان برگشتند، اما آنها قبولشان نمی‌کردند و می‌گفتند بروید، بعداً بیایید! به همین جهت خود من که طلبه بودم، مجبور شدم برای حفاظت از پادگان میانه، ۵۰ الی ۶۰ نفر از مردم بیچاره سربازی رفته دهات خودمان را با خرج خودشان به حفاظت از پادگان بفرستم. چهارم: خدمت درجه‌داران در منطقه بومی خودشان. آقای مهندس بازرگان گفته بود، هر افسر درجه‌داری به محل خودش برود و در آنجا خدمت بکند. همین مسئله باعث شد تا مثلاً درجه‌داران کُرد در کردستان، بلوچ در بلوچستان و... جمع بشوند. سرهنگی که اکنون بازنشسته شده است، نقل می‌کرد ما هر تصمیمی که می‌گیریم، کردها متوجه می‌شوند و این بدان علت است که به غیر از من تمام کسانی که به اینجا آمده‌اند، کرد هستند، آنها دستوراتم را عمل نمی‌کنند و اسرار را به بیرون منتقل می‌کنند... به هر حال این چند عمل را که مهندس بازرگان انجام داد، به‌نظر من در برانداختن نظام کافی بود. منتها خدا این انقلاب را حفظ کرد....»

■ دیدار سؤال برانگیز با برژینسکی

یکی از واپسین میخ‌ها بر تابوت دولت موقت، ملاقات اعلام نشده مهدی بازرگان با زبیگنیو برژینسکی مشاور امنیتی کارتر رئیس‌جمهور امریکا بود که در داخل کشور واکنش‌ها و اعتراضاتی فراوان برانگیخت. اعضای این دولت در پی این بازتاب‌ها - که تا مدتی ادامه یافتند- روایت‌های متناقضی بیان کردند. در مقالی بر تارنمای فوق آمده، روایت‌های پیش گفته و تناقضات آنها، این چنین ارزیابی شده است:

«در آبان ۱۳۵۸، مهدی بازرگان رئیس دولت موقت که همراه وزیر خارجه و چند تن از وزرا جهت شرکت در جشن سالگرد استقلال الجزایر به این کشور سفر کرده بود، ساعتی پس از رسیدن به الجزیره و پیش از ملاقات با رئیس‌جمهور الجزایر، یک ملاقات محرمانه، بدون حضور خبرنگاران و عکاسان، با زبیگنیو برژینسکی مشاور امنیتی کارتر رئیس‌جمهور امریکا انجام داد که یک‌ساعت و نیم به طول انجامید. در ۲۷ شهریور ۱۳۵۹ ابراهیم یزدی در جلسه مجلس شورای اسلامی، متناقض با مطالب بیان‌شده توسط بازرگان، جریان را با چاشنی مظلوم‌نمایی بدین گونه شرح داده است: شما به وزیر خارجه‌تان اعتراض می‌کنید که چرا با یک دیپلمات خارجی ملاقات کرده، آن هم ما ملاقات نکردیم، او [برژینسکی] عیناً مثل شِمر ابن ذی‌الجوشن که شب عاشورا به دیدن ابوالفضل رفت، به دیدن آقای مهندس بازرگان آمد. مهندس بازرگان هم گفتند چه کنیم او را بپذیریم یا نپذیریم؟... این در حالی است که مهندس بازرگان بیان داشته بود: آقای دکتر یزدی اطلاع داشت و من هم به ایشان گفته بودم که در آن جشن استقلال ترکیه که نهار مهمان بودیم، کاردار اطلاع داد شما که می‌روید الجزایر، آقای برژینسکی هم به آنجا می‌آید، بنابراین احتمال دارد به ملاقات شما بیاید. این را آقای دکتر یزدی می‌دانست. به گفته بازرگان دو روز قبل از عزیمت من به الجزایر، کاردار سفارت امریکا در تهران به من اطلاع داد که برژینسکی مایل است هنگام اقامت من در الجزایر، ملاقات و مذاکره انجام دهد و امروز این دیدار انجام شد، این درحالی است که رابرت گیتس - که در دوره دوم ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش وزیر دفاع شده بود- طی سخنانی در دانشگاه ملی امور دفاعی امریکا اعلام کرد من در نخستین ملاقات (پس از انقلاب ایران) میان یک مقام ارشد دولت امریکا و مقام‌های ممتاز دولت ایران در الجزیره، در پایان اکتبر ۱۹۷۹ حضور داشتم. نخست وزیر (مهندس بازرگان)، وزیر دفاع (مصطفی چمران) و وزیرخارجه (ابراهیم یزدی) ایران خواستار ملاقات با برژینسکی شدند که برای مراسم بیست‌وپنجمین سالگرد انقلاب الجزایر در الجزیره به سر می‌برد و من هم با او بودم. برژینسکی از من خواست برای یادداشت برداشتن همراهش بروم... به هر صورت آنچه مهم است، اطلاع ابراهیم یزدی از جریان دیدار است. وی بعد از این تاریخ و قبل از سفر به الجزایر، به تنهایی به ملاقات امام رفت ولی لازم ندید که ایشان را از جریان ملاقات با مشاور امنیتی رئیس‌جمهور امریکا مطلع نماید....»